

بررسی جرم‌انگاری در حوزه فرهنگ و محدودیت‌های نظری این نوع از جرم‌انگاری

(مقاله علمی - پژوهشی)

یزدان بخش براتی* حمید روستایی** جعفر کوشا***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

چکیده

یکی از قلمروهایی که قانون‌گذار کیفری ایران به جرم‌انگاری در آن مبادرت نموده حوزه فرهنگ می‌باشد. حوزه‌ای که مواردی نظیر: مطالب چاپی و ادبیات، سینما و عکاسی، نقاشی، امور سمعی و بصری، نحوه پوشش افراد، ماهواره و اوقات فراغت را در برمی‌گیرد. جرم‌انگاری‌های موجود در عرصه فرهنگ با چالش‌های فراوانی مواجه‌اند. چالش‌هایی که در پرتو بی‌توجهی قانون‌گذار کیفری به محدودیت‌های نظری و عملی جرم‌انگاری، ایجاد گردیده‌اند. بی‌توجهی به اصول نظری و فلسفی راجع به جرم‌انگاری که در پرتو آنها هرگونه مداخله در حوزه آزادی‌های شهروندان به اثبات می‌رسد، به واسطه بی‌توجهی به اصول نظری؛ اصل استقلال فردی و اتکالی صرف و بی‌قاعده به اصل اخلاق‌گرایی و قیوم‌آبی قانونی، حقوق کیفری ایران را در این عرصه با چالش‌های نظری و فلسفی فراوانی روبرو ساخته است. بر فرض بپذیریم قانون‌گذار ایرانی با توجه به کرانیکاه فلسفی، اخلاقی و ارزشی خاص خود، محدودیت‌های نظری‌اش راجع به جرم‌انگاری را تعیین و تفسیر و به واسطه این محدودیت‌ها به حقوق کیفری متوسل می‌گردد، بدین‌سان قلمرو رفتاری که خود را مجاز به پیشروی از طریق حقوق کیفری می‌داند، بسیار گسترده و وسیع است. فلذا بسیاری از مواردی که تحت عنوان چالش نظری نام برده شده، اصلاً در جامعه ایران و برای نظام سیاسی چالش محسوب نمی‌شود. اما باید توجه داشت صرف اینکه رفتاری با توجیحات و استدلال‌های فلسفی و نظری خاص در محدوده مداخله دولت قرار گرفت، برای جرم‌انگاری یک رفتار کافی نیست، بلکه باید در کنار توجه به محدودیت‌های نظری راجع به جرم‌انگاری، یکسری از محدودیت‌ها در جرم‌انگاری‌های راجع به حوزه فرهنگ این عرصه را با چالش‌های عملی زیادی مواجه کرده است. از یک سو، قانون‌گذار به موضوع ضرورت جرم‌انگاری؛ یعنی توسل به حقوق کیفری به عنوان آخرین راه‌حل و به کارگیری سایر ابزارها و وسایل کنترل اجتماعی غیررسمی قبل از هرگونه مداخله کیفری، و مطابقت و هماهنگی عناوین مجرمانه در حوزه فرهنگ با انتظارات عمومی جامعه و اصل صراحت (حداکثر روشنی و معین بودن عناوین مجرمانه) بی‌توجه بوده است. از دیگر سو، مسئله ارزیابی منافع و مضار جرم‌انگاری در عرصه فرهنگ، یعنی توجه به امکانات دستگاه عدالت کیفری، ایجاد قلمروهای تبعیض‌آمیز و امکان سوءاستفاده در اجرای قانون، خطر تضعیف قدرت اخلاقی حقوق کیفری، خلع سلاح کیفری و جرم‌زایی بالقوه حقوق کیفری در نتیجه فرایند برچسب‌زنی و شکل‌گیری شرایط مجرمانه به واسطه جرم‌انگاری برخی رفتارها در حوزه فرهنگ را مورد توجه قرار نداده است.

کلیدواژه‌ها:

فرهنگ، فرهنگ عمومی، جرم‌انگاری، جرم‌زدایی.

* دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه میبد (نویسنده مسئول)

Yazdanbarati60@gmail.com

** استادیار، دانشکده حقوق، دانشگاه میبد

rostaiei@meybod.ac.ir

*** دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی

J-kousha@sbu.ac.ir

مقدمه

یکی از شاخص‌های قانون‌گذاری، انطباق قانون با وجدان اجتماعی است. از آنجا که هدف از وضع قوانین تنظیم روابط افراد در صحنه اجتماع است، چگونگی پیدایش آن نیز باید با توجه به نیازهای اجتماعی شکل گیرد. قانون به این دلیل که در اجتماع زیست می‌کند، ناگزیر باید با اقتضائات اجتماع و وجدان جمعی هماهنگ باشد تا بتواند روابط افراد باهم و با حکومت را تنظیم کند. قانون‌گذار باید واقعیت‌های جامعه را بشناسد و با توجه به آنها، بایدها و نبایدها را تعیین کند؛ به نحوی که قانون نمود و تجلی وجدان جمعی و عمومی شهروندان باشد. آنچه وجدان جمعی یک اجتماع را پدید می‌آورد، عقاید و احساساتی است که در میان شهروندان متعارف یک جامعه مشترک است.^۱ این احساسات در سراسر جامعه پراکنده‌اند، نظام معینی را تشکیل می‌دهند، دارای واقعیت مختص به خودند و از حیات مختص به خود بهره‌مند هستند. با این حال نیز قانون‌گذار با وضع قوانینی چتر حمایتی خود را بر فرهنگ گسترده است و با جرم‌انگارهای از ارزش‌ها و آداب و رسوم جامعه حمایت کرده است. با وجود این، گاه دیده می‌شود که قانون‌گذار بر خلاف فرهنگ عامه یا اکثریت به وضع قوانینی کیفری می‌پردازد.^۲ به طور مثال، ممکن است نوعی از رفتار یا استفاده از وسیله خاصی مخالف فرهنگ عامه جامعه نباشد، ولی قانون‌گذار متأثر از عوامل و پدیدارهای اجتماعی دیگر (مذهب، سیاست و یا اقتصاد) به جرم‌انگاری آن رفتار یا حالت پردازد که به عنوان نمونه می‌توان به حجاب اشاره کرد که امروزه با چالش‌های اجتماعی و رواج فرهنگ بیگانه و تأثیر آن بر فرهنگ جامعه قوانین حاکم جوابگو نیست و فرهنگ بر قانون حکومت می‌کند.^۳ از این رو حقوق کیفری تجسم بارزی از فرهنگ و نظام فکری و اعتقادی یک کشور و وسیله‌ای برای حفظ ماهیت و شکل موجود توزیع ارزش‌ها میان گروه‌ها و اعضای آن جامعه می‌باشد. از جانب دیگر، این نهاد با تعیین برخی اعمال به عنوان جرم و تحمیل مجازات بر آنها می‌کوشد تا افراد جامعه را به احترام و رعایت گونه‌ی خاصی از رفتار وادار نموده که این مسئله، خود منجر به شکل‌گیری ارزش‌های جدیدی در نظام فرهنگی آن جامعه می‌شود. در پس این

۱. سلیمی، رسول، *جمعیت‌شناسی*، مشهد مقدس: انتشارات استان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۹۱.

۲. نوربها، رضا، *زمینه حقوق جزای عمومی*، چاپ بیست و ششم، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۸۹، ص ۱۲.

۳. حسینی، سیدمحمد، *مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد*، ۱۳۹۰، ص ۱۴.

تأثیرپذیری و تأثیرگذاری تعامل و همبستگی شدیدی بین حقوق کیفری و فرهنگ شکل می‌گیرد که شناخت آن از اهمیت بالایی برخوردار است. به‌طور کلی با نگاهی به قوانین می‌توان دریافت که بین قانون‌گذاری و فرهنگ رابطه متقابل وجود دارد؛ به نحوی که بسیاری از جرم‌انگاری‌ها مبتنی بر فرهنگ و حاصل یک فرهنگ خاص است. تعامل فرهنگ و حقوق کیفری از مسائلی است که در فقه جزایی امامیه نیز سابقه دارد که از آن تحت عنوان احکام ثابت و متغیر یاد می‌شود. ملاک‌های احکام ثابت همواره ثابت است، مانند: اصل وجوب نماز، ضرورت آمادگی مسلمانان برای رویارویی با دشمنان اسلام و موارد دیگر. اما احکام متغیر نه تنها ملاک آنها ثابت نیست، بلکه تابع مقتضیات و شرایط زمان و مکان می‌باشد.^۱ از این منظر، احکام تابع ملاک‌ها می‌باشند و در صورت تغییر آنها احکام نیز تغییر پیدا می‌کند. با توجه به ویژگی‌ها و اهداف مجازات تعزیری این واقعیت کاملاً مبرهن است که زمان و مکان در اجرای تعزیرات نقش اساسی دارد؛ به دلیل آنکه فلسفه اصلی تشریح کیفرهای تعزیری تأدیب می‌باشد. بنابراین اجرای مجازات تعزیری تابع مصلحت است، حاکم اسلامی باید از یک سو با توجه به مقتضیات زمان و مکان، ویژگی‌های اخلاقی، روانی و حتی جسمانی مجرم و از سوی دیگر مصالح فرد و جامعه و عادات و آداب و رسوم (همان تأثیر فرهنگ بر حقوق کیفری) را در تعیین و اجرای کیفر تعزیری مورد توجه قرار دهد. به این ترتیب، مجازات تعزیری از سبک‌ترین کیفرها تا سنگین‌ترین مجازات را شامل می‌شود.^۲ با توجه به مصادیق مختلف شکست یا موفقیت نسبی قوانین کیفری در موارد متعدد، سوال این است که آیا فرهنگ می‌تواند در ایجاد تحولات کیفری، مؤثر واقع شود و آیا می‌توان با قانون، فرهنگ‌سازی کرد یا با استفاده از مؤلفه‌های فرهنگی بر قانون کیفری اثر گذاشت؟ آیا فرهنگ جامعه را می‌تواند به حال خود گذاشت یا با استفاده از قوانین کیفری و اعمال مجازات، می‌توان در ایجاد تحول در حیات اجتماعی و روابط افراد تلاش آگاهانه به عمل آورد؟ از سوی دیگر چگونه فرهنگ موجب شکل‌گیری جرم و تبدیل یک معضل به بزه در جامعه می‌شود و حدود اختیار حقوق کیفری در حوزه فرهنگ تا چه اندازه است؟ از این

۱. دانش ناری، حمیدرضا «رویکرد کثرت‌نگرایی فرهنگی به تفسیرهای قالبی از قوانین کیفری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۲.

۲. اردبیلی، محمد علی، *حقوق جزای عمومی*، تهران: نشر میزان، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۲، ص ۴.

رو، برای پاسخ به سوالات مذکور شناخت تأثیر فرهنگ بر حقوق کیفری از دو مسیر جرم‌انگاری و جرم‌زدایی ضروری است.

۱. اصول نظری بنیادین راجع به محدوده مداخله حقوق کیفری

«آزادی تا آن حد بنیادی است که نمی‌توانیم با آن بازی کنیم، با آن قمار کنیم و در تعقیب خیر عمومی، آن را به روند معامله تسلیم کنیم»^۱.

۱.۱. اصل استقلال فردی^۲

یکی از مفاهیم بنیادین که در برابر سازوکار توسعه قلمرو حقوق کیفری به واسطه جرم‌انگاری رفتارها قرار می‌گیرد، اصل استقلال فردی می‌باشد. این اصل برای آزادی و حقوق افراد بسیار مهم است، فلذا دولت‌ها باید در تدوین قانون کیفری بدان احترام بگذارند. هرچند این احترام بیش از هر چیز به قبض و بسط محدوده استقلال فردی در دیدگاه دولت بسیار وابسته است، اگر بخواهیم اصل فوق را در یک عبارت خلاصه کنیم، چیزی جز این نخواهد بود که «مردم قادر به ترسیم طرح زندگی خویش هستند». طرفداران این فرض معتقدند که تعیین راه و رسم و شیوه زندگی افراد باید به خود آنان سپرده شود. مردم خود قادرند در میدان زندگی، راه را از چاه تمیز دهند و صلاح و فساد خویش را دریابند و به تصمیم‌گیری بپردازند. تعیین درست و نادرست و خوب و بد و انتخاب برتر، به دیدگاه و نظر خود فرد بستگی دارد و او خیر و صلاح خویش را بهتر از دیگران می‌شناسد.^۳ جان لاک در حمایت از ایده فوق بیان می‌دارد: «در امور خصوصی خانوادگی، در تمیشت امور املاک و دارایی و در صیانت از بهداشت جسمی، هر کس ممکن است آنچه برای آسودگی وی مناسب است، مورد توجه قرار دهد و روشی که آن را بهترین می‌داند، دنبال کند». از دیدگاه لاک، انسان‌ها به طور طبیعی آزاد هستند و باید از آزادی به منظور نیل به خواسته‌های خویش بهره‌مند شوند. در نتیجه آنان نباید تحت نظارت و بازرسی قرار گیرند و هر

۱. محمودی، سیدعلی، *عدالت و آزادی*، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، ۱۳۷۶، ص ۱۹۵.
 ۲. The Principle of Individual Autonomy
 ۳. فون هایک، فریدرش، *قانون، قانون‌گذاری و آزادی*، ترجمه مهشید معیری، موسی غنی نژاد، تهران: نو، ۱۳۸۰، ص ۱۴۰.

یک به پیروی از خواسته‌های خود، در تمام امور از آزادی بهره‌مند باشند.^۱ مفهوم منفی از آزادی بر این ادعاست که وقتی می‌گوییم انسان در انجام امری آزاد است؛ بدین معناست که مانعی بر سر راه او در انجام امر مزبور وجود ندارد. این مفهوم سلبی از آزادی می‌باشد. کافی است که فاعل فعل اخلاقی در تصمیم‌گیری براساس باورهای خود و اقدام به دنبال آن تصمیم با مانع روبرو نشود تا او را آزاد بدانیم. عدم منع را می‌توان به «آزادی» تعبیر نمود. آزادی یعنی آزادی از موانع و قیود، موانع و قیودی که از روی عمد و به نحو ناموجه بر سر راه انجام اختیاری فعل قرار گرفته‌اند. پیداست از این دیدگاه مهم این است که حوزه‌ای برای فرد فراهم باشد که در آن حوزه بنا بر اختیار و باور خود عمل نماید و ادعا بر این است که فرد در چنین حوزه‌ای حاکم بر خود و سرنوشت خویش است. تأمین آزادی از جانب حکومت تا مرز این انتخاب جلو می‌رود و مابقی به فرد واگذار می‌گردد.^۲ بنابراین باید دوباره تأکید کرد که اصل اولیه آزادی افراد در رفتارها و ممنوعیت مداخله دولت و هرگونه مداخله از طریق حقوق کیفری نیاز به استدلال و اصول عقلی دارد.^۳

۱.۲. حق متفاوت بودن افراد

هر فرد بالغ و عاقل صلاحیت و شایستگی این را دارد که در مورد زندگی خود تصمیم‌گیری نموده، طرح زندگی خود را آنگونه که دوست دارد بریزد. در واقع در پرتو این ایده تکثر، راه‌حل‌ها و برداشت‌ها را به وسعت می‌شناسیم. جان استوارت میل در این زمینه بیان می‌دارد: «آن هدفی که موجودات بشری-مخصوصاً کسانی که طالب توسعه نفوذ خود بر دیگران هستند- همیشه باید در نظر داشته باشند، عبارت از وضعی است که در آن «قدرت» و «نشو و نمای بشری» جنبه فردی خود را حفظ کند. برای رسیدن به این هدف دو شرط ابتدایی لازم است؛ آزادی و گوناگون بودن مشاغل و موقعیت‌ها. از ترکیب این دو شرط آن «فعالیت انفرادی» و «تنوع بی‌شمار» که روی هم رفته ابتکار را تولید می‌کند، بوجود می‌آید».^۴ در واقع با پذیرش حق متفاوت بودن افراد است که در یک جامعه مجال بروز ایده‌ها و اندیشه‌های متضاد و مغایر با روش‌ها و اصول حاکم،

۱. همان.

۲. راسخ، محمد، *حق و مصلحت (مجموعه مقالات)*، جلد ۱، تهران: طرح نو، ۱۳۹۱، ص ۲۷۹.

۳. منتظری، حسنعلی، *درامای ولایه الفقیه الدوله*، جلد ۲، قم: تفکر، ۱۳۶۵، ص ۵۳۹.

۴. استوارت میل، جان، *رساله درباره آزادی*، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹، ص ۱۵۰.

فراهم می‌گردد و قوه ابتکار و استعداد انسان‌ها شکوفا می‌شود. در غیر این صورت، اگر افراد ملزم باشند که در چارچوب‌ها و قالب‌های ساخته و پرداخته شده به وسیله حاکمیت، اندیشه و رفتار نمایند، قوه ابتکار و استعداد افراد جامعه مجال کمتری برای بروز و فعالیت یافتن پیدا خواهد کرد. دقیقاً در پرتو قائل شدن چنین حقی برای انسان‌هاست که ارزش خلوت حریم خصوصی افراد و تفکیک آن از حوزه‌های عمومی نمایان می‌شود و تعیین محدوده مرزهای این دو، میزان التزام حکومت را در به رسمیت شناختن استقلال فردی برای شهروندان، نشان می‌دهد.^۱

۱.۳. تفکیک حوزه عمومی از حریم خصوصی افراد

حوزه خصوصی بخش بسیار مهمی از قلمرو استقلال به شمار می‌آید که فرد در آنجا می‌تواند اهداف و پروژه‌های کاملاً شخصی خود را برگزیده، دنبال نماید. وجود چنین حوزه‌های استقلال شخصی، تحدید روشن و همچنین اجرای حقوق فردی را ضروری می‌سازد.^۲ با تأمل در تحقیقات انجام شده در حوزه خصوصی می‌توان سه معنای ذیل را برای آن در نظر گرفت: اول، شخصی، فردی و اختصاصی؛ دوم، آنچه انسان می‌خواهد مخفی و غیرقابل دسترسی از دیگران بماند؛ سوم، آنچه که تصمیم‌گیری درباره آن مستقلاً به عهده خود انسان می‌باشد.^۳ ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر بیان می‌دارد: «هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد». به نظر می‌رسد که احترام به خلوت خصوصی افراد ریشه در کرامت و مقام والای انسانی داشته باشد که در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر از آن تحت عنوان «مقام و ارزش فرد انسانی» و در اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی با عبارت «کرامت و ارزش والای انسانی» یاد شده است. دوگانگی زندگی خصوصی و حیات جمعی از نظر فکری و نظری یک دوگانگی زیایست. اولین مسئله ناشی از این دوگانگی مسئله مرزشناسی است؛ اینکه مرزهای میان حوزه خصوصی و عمومی را کجا باید قرار دهیم یا اصولاً آیا باید مرزی قرار داد. بسیاری از مسائل و جدال‌های بنیادین سیاسی، اجتماعی و اخلاقی ما به این مرزها مربوط‌اند. مسائلی مثل سقط جنین، اخلاق و رفتار شخصی در حیطة اجتماعی (حجاب)، نماز و دعا در مدارس عمومی، خدمات بهداشتی تا حد

۱. محمودی، سیدعلی، پیشین، ص ۳۳.

۲. راسخ، محمد، *حق و مصلحت (مجموعه مقالات)* پیشین.

۳. دورکین، رونالد، *حق چون برگ برنده*، مترجم محمد راسخ، نامه مفید، ۱۳۸۱، شماره ۲۹.

ورود به زندگی خصوصی افراد یا مصرف مشروبات الکلی در خانه در مرز زندگی خصوصی و حیات اجتماعی قرار می‌گیرند.^۱ یکی از مشخصات حکومت‌های غیر مردم سالار آن است که در آنها مرزهای خصوصی و عمومی از بین می‌رود و تمامی ابعاد زندگی مردم توسط حکومت کنترل می‌گردد. گویی ارادی بودن و پیشرفت، در یک زندگی آرام‌تر و راحت‌تر همراه با فراوانی جذب و حل شدن است؛ گویی در اوج آرزوی داشتن و حفظ اموال و ثروت هر چه بیشتر، ضرورت امنیت در نهایت منجر به درهم شکستن رویای آزادی شده است؛ یا گویی در مقابل تورم روزافزون جمعیت، ترس از دیگری به یک وسواس تبدیل شده است. هدف مدل دولت‌های اقتدارگری فراگیر- صرف‌نظر از ایدئولوژی‌های حاکم بر آنها- تحمیل یک شیوه واحد تفکر و عمل به انسان‌ها، از طریق تعقیب و سرکوب کلیه رفتارهای فاصله‌گیر از هنجارهای بدون تفکیک جرم از انحراف است، تا آنجا که همه افراد در یک پیکره واحد کاملاً متجانس و یکپارچه، جذب، حل و ادغام شوند و بدین‌سان یکسان فکر و عمل کنند.^۲ بدین‌سان، در این حکومت‌ها بدون توجه به اصل استقلال فردی، حق متفاوت بودن افراد (در حریم خصوصی و عمومی) و حوزه خصوصی و خلوت افراد به رسمیت شناخته نشده و دولت‌ها از طریق شدیدترین کنترل رسمی یعنی، حقوق کیفری، قلمرو نظارت عمومی و کنترل حاکمیت را به عرصه‌های خصوصی زندگی افراد گسترش می‌دهند. دست‌درازی به حریم خصوصی افراد از اینجا ناشی می‌شود که این رژیم‌ها عرصه‌های خصوصی افراد را محیط‌ها و امکان بالقوه‌ای برای به چالش کشیدن و براندازی نظام ارزشی می‌دانند که آنها ترسیم نموده، از طریق سازوکارهای رسمی تبلیغ می‌کنند.^۳

۲. رویکرد حقوق کیفری ایران با تأکید بر جرم‌انگاری‌های حوزه فرهنگ

در اینکه جرم‌انگاری در هر جامعه ارتباط تنگاتنگی با روانشناسی، جامعه‌شناسی و محیط جغرافیایی و نوع ایدئولوژی حاکم بر آن قرار دارد، تردیدی وجود ندارد. اما به نظر می‌رسد که در پیشروی به سمت حریم خصوصی افراد به واسطه جرم‌انگاری برخی رفتارها، اصل احترام به

۱. محمدی، ابوالحسن، *مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه*، تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۹۰، ص ۷.

۲. همان.

۳. صادقی، فسایی، سهیلا و ستار پروین، *جرم: برساخته ذهنیت، گفتمان و قدرت*، فصلنامه پژوهش حقوق، سال سیزدهم، ۱۳۹۰، شماره ۳۳، ص ۳۳.

استقلال فردی شهروندان از اصول بنیادی باشد که قانون‌گذار کیفری هر کشوری باید خود را ملزم به رعایت آن بداند و محدودیت‌های ناشی از نظام حقوق بشر نیز لزوم پایبندی به اصل فوق را ایجاب می‌نماید. وقوع جرم متأثر از پیش‌زمینه‌های متعددی است. زنجیره‌هایی از علل در کنار هم قرار می‌گیرند که منتهی به وقوع جرم می‌شوند. در این میان، نقش هنر و هنرمندان قابل بررسی است. هنر هم می‌تواند در پیشگیری از وقوع جرم موثر باشد و هم می‌تواند جرم‌زا باشد. در کنار عوامل موثر بر وقوع جرم، نمی‌توان نقش هنر و هنرمندان را بی‌تاثیر دانست. وقتی افراد از کودکی عادت به دیدن صحنه‌های خشن داشته باشند، وقتی جوانی می‌بیند که ستاره سینمایی محبوبش به راحتی قانون‌گریزی و قانون‌شکنی کرده است و رسانه‌ها هم این رذیلت او را به عنوان فضیلت بیان می‌کنند، آیا راهی برای تسلیم شدن در برابر جرم برایش باقی می‌ماند؟! اما از همین ابزار مهم که مانند شمشیری دولبه می‌تواند کمک‌رسان یا تخریب‌گر باشد، می‌توان برای پیشگیری از وقوع جرم استفاده کرد. می‌دانیم آمار توجه به رسانه‌های تصویری نسبت به کتاب‌خوانی در جامعه پایین آمده و نسبت ساعاتی که افراد به خصوص جوانان به تماشای تلویزیون مشغول‌اند، کم نیست. چه جایی بهتر از این عرصه فراگیر برای ترویج فضیلت‌های اخلاقی و آموزش غیرمستقیم اخلاق مؤثر در پیشگیری از جرم. قانون‌گذار کیفری ایران (به ویژه بعد از انقلاب اسلامی)، به نظر می‌رسد که با جرم دانستن برخی رفتارها در حوزه فرهنگ، حقوق کیفری ایران را وارد قلمروهایی نموده است که با اصل استقلال فردی و لزوم احترام به حق متفاوت بودن شهروندان و حق خلوت خصوصی آنها، در تضاد باشد. البته جرم‌انگاری در این عرصه با توجه به نوع مدل سیاست جنایی ایران و رویکرد و عقیده‌ای که نهاد حاکمیت در به‌کارگیری حقوق کیفری در عرصه‌های مختلف دنبال می‌کند، صورت گرفته است.^۱

۳. چالش قوانین کیفری با اصل استقلال فردی

از جمله عناوین مجرمانه‌ای که به نظر می‌رسد تا حدود زیادی اصل استقلال فردی و به تبع آن حق متفاوت بودن افراد و لزوم احترام به حریم خصوصی آنها را با تردیدهای جدی مواجه ساخته و زیر سؤال برده است، می‌توان از موارد زیر نام برد:

۱. یوسفیان، نوید و میرسعید موسوی کریمی، سازه‌انگاری معرفتی و برساختگرایی اجتماعی، جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، ۱۳۸۹، شماره ۱.

۳.۱. استفاده از تجهیزات دریافت از ماهواره و نگهداری آنها

به موجب قانون ممنوعیت به‌کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره مصوب ۱۳۷۳، استفاده از تجهیزات دریافت از ماهواره، وارد کردن، تولید، توزیع، حمل، نگهداری، نصب و تعمیر ممنوع و استفاده‌کنندگان از تجهیزات دریافت از ماهواره علاوه بر ضبط و مصادره اموال مکشوفه به مجازات ده تا یک صد میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌گردند. از جمله چالش‌هایی که فراروی جرایم استفاده از تجهیزات ماهواره و نگهداری آن قرار دارد، نقض اصل استقلال فردی و به تبع آن حق متفاوت بودن افراد و تجاوز به حریم خصوصی شهروندان می‌باشد. در زمان تصویب قانون فوق‌الذکر و طرح ضابطه‌مندسازی استفاده از ماهواره تا حدودی مطرح گردیده است.

۳.۲. عناوین مجرمانه راجع به نحوه پوشش افراد

براساس قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آن در ملاً عام خلاف شرع است یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند، مصوب ۱۳۶۵ استفاده از لباس‌ها و نشانه‌هایی که علامت مشخصه گروه‌های ضد اسلام یا انقلاب هستند، در ملاً عام و انظار عمومی جرم بوده (ماده ۱) و نیز کسانی که در انظار عمومی وضع پوشیدن لباس و آرایش آنان خلاف شرع و یا موجب ترویج فساد و یا هتک عفت عمومی باشد، یا موجب ترویج فساد و یا هتک عفت عمومی باشد، مجرم محسوب می‌گردند و با مجازات شلاق و جزای نقدی محکوم می‌گردند. (ماده ۴). کمیسیون سیاست‌گذاری در امور اجرایی مبارزه فرهنگی با مظاهر فساد، مصادیق البسه و آرایش غیرمجاز را تعیین و برای اجرا به دستگاه‌های ذی‌ربط ابلاغ کرده است و نامه‌های شماره ۶۸۷۷ مورخ ۷۱/۲/۱۹ و ۱۸۴۶/۲۹۲ مورخ ۷۶/۴/۲ وزارت کشور در موارد آرایش، البسه، کفش‌ها و علائم و نشان‌ها، کلاه، کمربند، مچ‌بند، عینک، انگشتر، کیف، کراوات و... را به تفصیل و جزء به جزء مشخص نموده است.^۱ این رویکرد در جرم‌انگاری که تعیین مصادیق را به نهادهای اجرایی واگذار می‌کند، نتیجه‌ای جز آئین‌نامه‌ای و بخشنامه‌ای کردن حقوق کیفری به دنبال ندارد که با اصل قانونی بودن جرائم در تضاد است.

۱. نورزاد، مجتبی، «پوشش غیرمجاز در نظام کیفری ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیم‌سال اول ۷۸-۷۷، ص ۳۹.

۴. جرم‌انگاری در قلمرو امور سمعی و بصری

موضوع رفتارهای مجرمانه این ماده، آثار سمعی و بصری مجاز و غیرمجاز است. هر چند که ماده ۱ و ۲ قانون س.ب درباره توزیع، تکثیر و توزیع غیرقانونی آثار مجاز است، ماده ۱ درباره همه نوع آثار است و آثار مجاز بند (ج) ماده ۳، لوح فشرده و نوار است. توزیع غیرقانونی آثار مجاز ماده ۲ نیز باید با فعالیت تجاری همراه باشد تا مشمول این ماده قرار گیرند. تعریفی از آثار مجاز در قانون نیامده است و روشن نیست که این آثار با داشتن چه شرایطی، مجاز یا غیرمجازند. اما می‌توان گفت که در قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸ شرایطی^۱ برای حمایت از برخی آثار مقرر شده است و هر اثری که دارای آن شرایط باشد، مجاز است. همچنین در همان قانون و مقررات دیگر، برخی آثار، موضوع جرم‌انگاری قرار گرفته‌اند که می‌توان آنها را در دسته آثار غیرمجاز قرار داد؛ از جمله آثار مستهجن و مبتذل که موضوع رفتارهای مجرمانه ق.س.ب است و در بررسی موضوع ماده ۴ قانون یادشده به آن می‌پردازیم. همچنین با توجه به قانون س.ب و سیاست‌های کلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (قانون اهداف و وظایف وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۱۲ این وزارتخانه مسئولیت مجوزدهی برای انتشار، توزیع و تکثیر و... آثار سمعی و بصری را دارد و چنانچه مجوزی از آن وزارتخانه دریافت نشود، آن اثر، غیرمجاز شمرده می‌شود. بنابراین، قلمرو ماده سه قانون یاد شده، نه تنها آثار غیر مجاز مبتذل و مستهجن، بلکه آثار مجاز را هم در برمی‌گیرد؛ آثار مجازی که خارج از نظارت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تکثیر، منتشر و توزیع می‌شوند.

۴.۱. رفتارهای مجرمانه

عنصر مادی جرائم موضوع ماده ۳ عبارتند از: تولید، توزیع، تکثیر و نگهداری آثار سمعی و بصری مبتذل یا مستهجن. تکثیر از نظر لغوی یعنی «بسیار کردن»^۲ و از نظر اصطلاحی به نسخه‌برداری از یک اثر گفته می‌شود، به هر شکلی باشد. در محیط الکترونیکی به معنی کپی‌برداری از فایل‌ها، نرم‌افزارها یا لوح‌های فشرده است.^۳ توزیع نیز از نظر لغوی یعنی «پخش

۱. رستمی، هادی، *جرم‌انگاری و کیفرگذاری در پرتو اصول محدودکننده آزادی در نظریه لیبرال*، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال پنجم، ۱۳۹۳.
 ۲. مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، *لوح فشرده لغت‌نامه*، ۱۳۸۳.
 ۳. جاویدنیا، جواد، *جرائم تجارت الکترونیکی*، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۲۶۰.

کردن»^۱ و بر اساس ماده ۷۴ قانون تجارت الکترونیک، در اصطلاح هم به معنی «عرضه و نشر» است. همین جا درباره نگهداری باید گفت که نگهداری آثار مستهجن در دیسکت یا نوار بر اساس قانون س.ب. ۷۲ و ماده ۶۴۰ ق.م.ا جرم بود، اما رأی وحدت رویه شماره ۶۵۴ مورخ ۷۸/۹/۲۳ نگهداری تنها به قصد تجارت و توزیع را جرم دانست و نگهداری شخصی را از شمول مقررات کیفری خارج ساخت. دوباره تبصره ۲ بند (ب) ماده ۳ ق.س.ب، نگهداری دیسکت‌ها و لوح‌های فشرده مستهجن و مبتذل موضوع این قانون را جرم‌انگاری نمود که نشان از نسخ رأی وحدت رویه مذکور دارد.^۲

۴.۲. مرتکب

در صدر ماده، برخلاف دیگر مقررات قانونی که واژه «هرکس» به کار می‌رود، واژه «عوامل» به کار رفته است. یعنی مرتکبان جرائم این ماده، همان عوامل تولید، توزیع، تکثیر و نگهداری هستند. به‌کارگیری این واژه ناشی از عرف صنایع مربوط به امور سمعی و بصری است که دست‌اندرکاران این صنعت را عامل می‌نامند.^۳ تبصره ۱ ماده ۳ ق.س.ب در تعریف عوامل مقرر می‌دارد: «عوامل اصلی تولید آثار سمعی و بصری عبارت هستند از تهیه‌کننده (سرمایه‌گذار)، کارگردان، فیلمبردار، بازیگران نقش‌های اصلی» و در تبصره ۳ به دیگر عوامل اشاره می‌کند. بنابراین، بر اساس ظاهر ماده، عوامل جرم تولید، به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند. اینکه این دو دسته چه کسانی هستند، باز هم روشن نیست، اما متن ماده، کلیه افراد دخیل در تولید، توزیع یا تکثیر و نگهداری آثار سمعی و بصری را در برمی‌گیرد: یعنی مباشر، شریک و معاون. البته این انتقاد بر قانون‌گذار وارد است که با توجه به مجازات‌های ماده ۳، با همه این افراد برخورد یکسانی نموده است؛ در حالی که مرتکبان جرم با توجه به میزان دخالت در تحقق جرم مجازات‌های گوناگونی دریافت می‌کنند.

۱. دهخدا، پیشین.

۲. ضیایی، یاسر، **جرائم مربوط به امور سمعی و بصری**، ماهنامه اصلاح و تربیت، ۱۳۸۸، شماره ۹۴، ص ۲۰.

۳. فیلیپس، ویلیام، **میانی سینما**، مترجم رحیم قاسمیان، تهران: نشر ساقی، ۱۳۹۰، ص ۵۷.

۵. تظاهر به عمل حرام در انتظار، اماکن عمومی و معابر و جریحه‌دار ساختن عفت عمومی

شاید به جرأت بتوان گفت که یکی از شگفت‌انگیزترین مواد قانون مجازات اسلامی برای حقوقدانان، ماده ۶۳۸ این قانون است؛ ماده‌ای که هرگونه تظاهر علنی به عمل در انتظار و امکان عمومی و معابر را جرم دانسته است و حتی اگر فرد مرتکب عملی شود که نفس آن دارای کیفر نباشد (در واقع جرم نباشد)، اما آن عمل عفت عمومی را جریحه‌دار سازد، عمل ارتكابی دارای کیفر است. مفهوم و مصادیق «عمل حرام» در هیچ‌یک از قوانین کیفری قبل و بعد از انقلاب مشخص نیست، لذا قانون‌گذار برخلاف شیوه اصولی در حقوق موضوعه بدون آنکه ضابطه قانونی تشخیص عمل حرام را برای مردم و قضاوت مشخص سازد و بدون رعایت اصول شرعی و موازین حقوقی، یک مفهوم فقهی را از قلمرو حقوق جزای اسلامی در سیستم حقوق موضوعه وارد کرده که این شیوه قانون‌گذاری موجب گردیده است مجموعه غیرمحصور و نامشخص از رفتارها به نحوی شبهه‌آور و مبهم جرم شمرده شوند.^۱ به نظر می‌رسد که وضع ماده ۶۳۸ مغایر با اصل قانونی بودن جرائم نیز باشد؛ چرا که بر مبنای این اصل باید عناوین مجرمانه به طور دقیق، صریح و روشن در قانون کیفری پیش‌بینی گردند تا افراد جامعه تکلیف خود را در رعایت آنچه که نباید از آن عدول نمایند، بدانند. در صورتی که عنوان «فعل حرام»^۲ مفهوم بسیار موسع و کشداری است که تکلیف شهروندان را به طور صریح و مشخص در مورد آنچه که ممنوع است، مشخص نموده است. جریحه‌دار ساختن عفت عمومی نیز عبارتی بسیار مبهم بوده و حقوق و آزادی‌های شهروندان را در معرض تهدید قرار می‌دهد؛ چرا که عملی ممکن است در نظر یک پلیس یا قاضی عفت عمومی را جریحه‌دار سازد و برعکس در نظر پلیس یا قاضی دیگری چنین نباشد؛ فلذا اجرای قانون را بسیار سلیقه‌ای و تبعیض‌آمیز می‌سازد.^۳

۶. آثار و پیامدهای منفی بی‌توجهی به اصل استقلال فردی

توسعه قلمرو حقوق کیفری در عرصه حریم خصوصی افراد و بی‌توجهی به اصل استقلال فردی و حق متفاوت بودن افراد جامعه، و به عبارت دیگر ورود حقوق کیفری در عرصه‌هایی که

۱. کوراهی مقدم، کیانوش، «ضمانت اجرای کیفی فعل حرام»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، اسفند ۱۳۷۹، ص ۱۲۴.

۲. احمدیان حسینی، محمد، «تحلیل و بررسی مفهوم فعل حرام از دیدگاه عملی و قانونی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق مجزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.

۳. فرح بخش مجتبی، *جرم‌انگاری فایده‌انگارانه*، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲.

اساساً نباید مداخله کند، چه آثار و پیامدهای منفی می‌تواند به دنبال داشته باشد. در پرتو رویکرد فوق، امکان جرم‌زدایی قوانین کیفری از چند منظر قابل بررسی باشد:

۶.۱. قانون کیفری به مثابه عامل تنش

جرم‌انگاری یک رفتار مساوی است با توسعه «محدوده کنترل شده رفتاری» افراد جامعه و کاهش «قلمرو مباح» که در آن افراد می‌توانند براساس انتخاب و استقلال فردی خود رفتار نمایند. به عبارت دیگر، هر قانون کیفری بدون تردید محدودکننده آزادی است و با محدود شدن آزادی یا افزایش قدرت دولت همراه است. یعنی وقتی آزادی مردم محدود گردید، سلطه مأموران بر مردم بیشتر می‌شود. در چنین شرایطی ایجاد تنش ما بین شهروندانی که خواسته‌ای جز عمل بر پایه استقلال فردی خود و احترام به حق خلوت و حریم خصوصی خویش نمی‌خواهند و قوانینی که به سبب با چنین خواسته‌هایی برخاسته‌اند، اجتناب‌ناپذیر می‌شود. به عبارت دیگر، هر چقدر حکومت بخواهد از طریق ابزارهای سرکوب‌گر کیفری، بیشتر بر زندگی خصوصی افراد کنترل داشته باشد، گروه بیشتری را به عرصه سیاست بحرانی و تنش‌زا (و نه دخالت و مشارکت در تصمیم‌گیری) می‌کشانند، و نیز این تنش زمانی بیشتر خواهد شد که ارزش‌های تحمیلی از طریق قوانین کیفری از ارزش‌های حاکم بر جامعه فاصله گرفته باشد.^۱

۶.۲. قانون کیفری، نافرمانی و سرپیچی از آن

آکویناس در نظریه‌پردازی خود آورده است که «قانون ناعادلانه مصداق خشونت است». به نظر می‌رسد در تکمیل این جمله بتوان ادعا نمود که قانون کیفری‌ای که به اصل استقلال فردی و حریم خصوصی آنها احترام نگذاشته، حق متفاوت بودن و سبک‌های زندگی را به رسمیت نشناسد، می‌تواند «خشونت‌زا» باشند. نافرمانی مدنی در خصوص کسانی صدق پیدا می‌کند که اقتدار سیاسی را آنچنان بنیادین (یعنی مشروعیت آن را) به مبارزه نمی‌طلبند. آنان نه برای خود و نه برای دیگران وظیفه پی‌جویی یک گسست یا تغییر قانون اساسی را قائل نیستند. آنان مشروعیت بنیادین و جامعه را پذیرفته‌اند، آنان نمی‌خواهند وظیفه شهروندی خود را کنار بگذارند، بلکه به دنبال انجام درست آن هستند.^۲

۱. راسخ، محمد، *حق و مصلحت*، جلد ۱، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ چهارم، ۱۳۹۳.

۲. همان.

۷. بررسی آثار منفی عدول از اصل صدمه

عدول از اصل صدمه مساوی خواهد بود با توسعه قلمرو حقوق کیفری به سمت حقوق و آزادی‌های فردی افراد و زیرپا گذاشتن حریم خصوصی و حق خلوت آنها که آثار و تبعات جرم‌زایی به دنبال دارد. اما وقتی قانون‌گذار خود را به این اصل که «دولت جایی مجاز به مداخله در آزادی افراد است که به آزادی دیگران صدمه و زیان وارد می‌شود»، پایبند نمی‌داند و یا به تفسیری موسع از اصل صدمه «بزه‌دیدگان غیرمستقیم» بی‌شماری رأی رفتارهای ارتكابی ایجاد می‌نماید و یا اصولاً خود را مکلف به جلوگیری از ایجاد صدمه شهروندان به خودشان می‌داند، نتیجه این سیاست گسترش «جرائم بدون بزه‌دیده» در حقوق کیفری یک کشور است. بر طبق تحقیقات انجام شده، حدود یک چهارم جرائم توسط پلیس کشف می‌شود و سه چهارم جرائم را یا مجنی علیه یا خودشان یا رهگذران یا شرکت بیمه و بیمارستان اعلام می‌کند. پلیس در جرائم اقدام می‌کند که معمولاً مشهودند یا تصادفی به رؤیت پلیس می‌رسد و در سایر موارد در پی تلفن، جنبه واکنشی دارد. پس جنبه کنشی اقدام پلیس یک چهارم است و سه چهارم واکنشی است.^۱

بنابراین با توجه به اینکه اکثر جرائم توسط بزه‌دیدگان مستقیم یا اطرافیان نزدیک آنها که از وقوع بزه متحمل ضرر شده‌اند، کشف می‌شوند، حال سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که در جرائم بدون بزه‌دیده واقعی (مستقیم) و به ویژه در آنهایی که در آن عنصر رضایت ما بین دو نفر که صدمه‌ای از عمل ارتكابی به جامعه وارد نمی‌کنند وجود دارد، آیا «رقم سیاه» و «رقم خاکستری» به شدت بالا نخواهد رفت؟ در این حالت دستگاه عدالت کیفری دو راه حل متحمل پیش‌رو دارد: یا باید به هر نحوی که امکان‌پذیر است، از وقوع این جرائم اطلاع حاصل نماید که در این حالت ممکن است مرتکب جرائم دیگری در فرایند کشف آنها گردد؛ از قبیل تهدید، کسب اقرار یا شکنجه، هتک حرمت منزل افراد، تطمیع و غیره، چون که در جرائم فوق‌الذکر به دلیل فقدان بزه‌دیده مستقیم اکثراً در خلوت و به دور از دیدگان مردم و کارگزاران دستگاه عدالت کیفری «البته به جز تکدی‌گری و ولگردی» به ویژه پلیس، صورت می‌گیرند، اکثر جرائم یا توسط بزه‌دیدگان آنها و یا مردم گزارش و کشف می‌گردند. بنابراین به نظر می‌رسد اگر دستگاه عدالت کیفری بخواهد، درصدد کشف آنها برآید، این امر توالی فاسد زیادی به دنبال دارد که یکی

۱. نجفی ابرندآبادی، علی‌حسین، «تقریرات درس جرم‌شناسی»، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه امام صادق، بهار ۱۳۸۱.

از آنها «جرمزایی» محتمل اعمال پلیس است. دستگاه عدالت کیفری راه‌حل دیگری نیز پیش‌رو دارد و آن این است که برای کاستن از «رقم سیاه» این جرائم از مشارکت سرکوبگر جامعه مدنی بهره جوید و آن بدین صورت است که گروه اجتماعی را در این کار شریک سازند و از اعضای جامعه برای شرکت در سرکوبی از طریق افشای جرم و افشای نام بزه‌کار دعوت نمایند. در این فرض نیز دو حالت ممکن است پیش بیاید:

۷.۱. تأمین نظم، امنیت و آسایش عمومی

امروزه تأمین نظم، امنیت و آسایش عمومی، عمده‌ترین توجیه و دلیل برای جرم دانستن بسیاری از رفتارها می‌باشد. تا جایی که برخی بیان داشته‌اند نقش حقوق جزا تأمین بنیادی نظم اجتماعی است؛ یعنی نظمی که برای بقای جامعه اساسی است و رأی منافع خصوصی، قربانیان مستقیم جرم، همیشه منافع جامعه نیز آسیب می‌بیند. توضیح اینکه هر عمل مجرمانه، در حدودی که حقوق یک فرد را نقض می‌کند، در همان حدود و بدان وسیله قواعدی را که جامعه به منظور تأمین و حمایت اجرای آزاد حقوق شناخته‌شده برای اعضای جامعه خود وضع کرده است، نقض می‌کند. اینجاست که هر عمل مجرمانه، حتی موقعی که مستقیماً متوجه حقوق فرد معین است، عمل ضد اجتماعی تلقی می‌شود؛ زیرا به نظمی که جامعه برقرار کرده، آسیب می‌زند. به علاوه به هم خوردن نظم عمومی همراه با هزینه سنگین برای اقتصاد کشور است.^۱

۷.۲. کارکرد ارعابی حقوق کیفری

نقش سرکوبگر حقوق کیفری، از جمله نقش‌های غبرقابل انکار و اجتناب‌ناپذیر آن است.^۲ در مورد وظیفه حقوق کیفری باید گفت که تهدید به کیفر به خاطر نقش قانون، جنبه ارعابی دارد. در اینجا تهدید به کیفر، در یک سطح آگاهانه مردم را به خودداری از ارتکاب جرم مجبور می‌کند. بدین‌سان، در این رویکرد بر نقش بازدارندگی حقوق کیفری از ارتکاب جرم در پرتو پیشگیری خاص (ارعاب خاص) و پیشگیری عام (ارعاب عمومی)، تأکید می‌گردد. در ارعاب فردی، امید

۱. استفانی، کاستون-لواسور، ژرژ و بولوک، برنار، *حقوق جزای عمومی*، جلد ۱، ترجمه حسن دادیان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۷۷، ص ۱۱.

۲. کوشا، جعفر، *کارکردهای حقوق جزا*، فصلنامه پژوهشی علوم انسانی، مجله تخصصی دانشگاه علوم انسانی رضوی، سال اول، زمستان ۱۳۸۰، شماره ۲، ص ۳۸.

می‌رود که مجرم، با مجازات شدن این تجربه (مجازات) را آنچنان ناخوشایند بیاید که مجدداً مرتکب جرم نشود.

۸. نقش آموزشی و توصیفی قانون کیفری در حوزه فرهنگ

کارکرد آموزشی توصیفی را یکی دیگر از کارکردهای عمده حقوق کیفری برشمرده‌اند. در چارچوب نقش فوق، حقوق کیفری هر کشور با جرم‌انگاری برخی اعمال یا ممنوعیت آنها، به ارزش‌گذاری آنها می‌پردازد. به عبارت دیگر، حقوق کیفری علاوه بر نقش سرکوب‌گرانه، نقش بیان و توصیف ارزش‌ها را نیز ایفا می‌کند. به عبارت دیگر، هرچند اعمالی که نظم عمومی را بر هم می‌زند، در حقوق جزا باید با مجازات و پاسخ روبرو شود، در عین حال، حقوق کیفری باید بیانگر ارزش‌های مختلف در جامعه نیز باشد. قوانین کیفری هر کشور انعکاسی از اساسی‌ترین ارزش‌های پذیرفته شده و حاکم بر آن جامعه است؛ چرا که حمایت کیفری از تعدی به یک رفتار و پاسخ کیفری به آن، در واقع شدیدترین و قهرآمیزترین واکنشی می‌باشد که یک جامعه می‌تواند از خود نشان بدهد. بنابراین حقوق جزا به عنوان ابزاری برای حفظ ارزش‌ها و تضمین حداکثر رعایت آنها توسط مردم می‌باشد. این تقبیح اعمال مجرمانه، آثار اجتماعی مهمی در تحکیم نقطه‌نظرات و ارزش‌های اجتماعی دارد. این تقبیح بخشی از روند لازمه برای ایجاد خودداری‌های آگاهانه و ناخودآگاهانه در ارتکاب جرم هستند. از این طریق حقوق کیفری می‌تواند در تحکیم قواعد اخلاقی عمومی مؤثر باشد. در هر زمان که شخصی برای ارتکاب جرمی، مثل سرقت، مجازات می‌شود، اعتقاد زیربنایی ما مبتنی بر نادرست بودن سرقت تقویت می‌گردد. نکته‌ای که در تبیین نقش آموزشی و توصیفی حقوق کیفری نباید از آن غافل شویم، این است که حقوق کیفری از طریق قوانین جزایی به حمایت و پشتیبانی از ارزش‌های ایجاد شده و پذیرفته شده در جامعه می‌پردازد. در واقع بعد از ایجاد یک ارزش در جامعه، قانون‌گذار کیفری وارد عمل شده، با جرم‌انگاری آن، میزان اهمیت و تقبیح نقض آن از طرف جامعه را منعکس می‌نماید. البته قانون کیفری همیشه انعکاسی از بنیادی‌ترین ارزش‌های جامعه باید باشد؛ چرا که استفاده افراطی از حقوق کیفری در مقابل تعرض به هر ارزشی، آثار و تبعات منفی زیادی بر آن خواهد داشت. برای

حقوق کیفری نبایستی، نقش «ارزش‌ساز» قائل شد و از قانون کیفری به عنوان ابزاری برای تحمیل برخی از ارزش‌های مورد پذیرش حکومت استفاده نمود.^۱

۸.۱. همبستگی و هم‌نواسازی گروهی در پرتو جرم‌انگاری‌های فرهنگی

امیل دورکیم بیان می‌دارد: «قواعدی که مجازات ضامن آنهاست، مبین اساسی‌ترین مشابَهت‌های اجتماعی‌اند. از این رو مشاهده می‌شود، حقوق کیفری نشانه یک نوع همبستگی است و دست‌کم جنبه‌های حیاتی آن را ابزار می‌دارد. در واقع، افعالی که حقوق کیفری منع و به صفت جرم متصف می‌کند، بر دو نوع‌اند: یا این افعال مستقیماً ناهمانندی بسیار بارزی را علیه عامل مرتکب و نوع جمعی را گواهی می‌دهند یا سازمان وجدان جمعی را مورد تعرض قرار می‌دهند. در هر دو مورد نیرویی که از جرم صدمه می‌بیند و آن را واپس می‌راند، یکی است. این نیرو نتیجه اساسی‌ترین تشابه‌های اجتماعی است و اثرش این است که پیوستگی اجتماعی ناشی از این تشابه‌ها را حفظ کند. حقوق کیفری از این نیرو در مقابل هر گونه ناتوانی حمایت می‌کند».^۲ از جمله ویژگی‌های ذاتی اجتماعات سنتی این است که هویت جمعی در مقایسه با هویت فردی افراد از قدرت صلابت و درجه تعیین‌کنندگی بالاتری برخوردار است. هویت جمعی برای اینکه قدرت و اقتدار کافی را برای رویارویی با مشکلات و تداوم زندگی و حیات اجتماع متبوع خود به دست آورد، می‌بایست از طریق ایجاد محدودیت و کاهش اقتدار و درجه استقلال فردی شهروندان وارد عمل شود.^۳ به قول دورکیم، هویت جمعی در جوامع ابتدایی در جهت عکس هویت فردی حرکت کرده، هرگونه افزایش اقتدار و قدرت آن با کاهش قلمرو و اقتدار وجدان‌های فردی میسر می‌گردد. در چنین اجتماعاتی حقوق کیفری یکی از ابزارهایی است که ضامن تداوم قدرت و صلابت هویت جمعی بوده، بخش عمده‌ای از رفتارهای افراد را در

۱. راسخ، محمد، *حق و مصلحت*، جلد ۱، پیشین.

۲. اردبیلی، محمدعلی، «جزوه جامعه‌شناسی جنایی»، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزاء جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۸۰-۱۳۷۹، ص ۳۳.

۳. کرمی، قاسم، «حقوق جزا در آئینه سنت و مدرنیسم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، زمستان ۱۳۷۸، ص ۳۹.

برمی‌گیرد تا به آنجا که دورکیم یکی از خصلت‌های همبستگی اجتماعی مکانیکی و یکی از خصوصیات اجتماعات ابتدایی را تکمین و گسترش کیفری می‌داند.^۱

۸.۲. **قیم مآبی قانونی^۲ (اصل حمایت)**

بر اساس اصل اولیه، مردم قادر به ترسیم طرح زندگی خویش هستند، و هر کس بهتر از هر شخص دیگری می‌تواند در مورد زندگی خود تصمیم بگیرد. همچنین گفته شده است که دو قاعده منع صدمه به آزادی دیگران و حفظ نظم و امنیت و آسایش جامعه، عدول از این اصل و توسل به حقوق کیفری را در برخی مواقع توجیه می‌نماید. اما در عدول از اصل استقلال فردی، قانون‌گذاران کیفری به عنوان یک اصل مکمل و در برخی کشورها بنیادین - به قیم‌مآبی قانونی به اصل حمایت متوسل شده‌اند.

بر اساس این اصل، سپردن ترسیم طرح زندگی به افراد، با توانایی و ظرفیت محدود بشر سازوکار نیست، و به خاطر واقعیت خطاپذیری انسان در ارتباط با ادراکات خویش و به دلیل محدودیت ظرفیت‌های فکری بشر در ادراک مبتنی بر واقعیت و عدم توانایی وی در تشخیص درست از نادرست، انسان نمی‌تواند محور تصمیم‌گیری در مورد الگوی زندگی قرار گیرد. در دنیا افرادی هستند که قادر به تدارک و پیش‌بینی کافی برای خود نبوده، معمولاً این نظر را قوت می‌بخشند که همواره بهترین دوران برای زندگی خویش نیستند.

۸.۳. **قیم‌مآبی مطلق یا سخت^۳**

قیم‌مداری مطلق یا سخت یک دلیل برای قانون‌گذاری کیفری می‌پذیرد که حمایت از افراد بالغ و سالم در برابر نتایج زیان‌بار اعمال اختیاری آنها ضرورت دارد، بدین‌خاطر قانون کیفری در دیدگاه قیم‌مآبانه ارزش‌ها و احکام خودش را که برای منفعت و صلاح خود مردم است، بر آنها تحمیل می‌کند. در واقع در این رویکرد، دولت به خود حق می‌دهد از برخی رفتارهایی که به زعم خود برای شخص صدمه‌آور و زیان‌بار است، با استفاده از حربه جرم‌انگاری یا توسل به ابزارهای کیفری ممانعت به عمل آورد.

۱. دورکیم، امیل، *تقسیم کار اجتماعی*، ترجمه باقر پرهام، جلد ۱، تهران: کتابسرای بابل، ۱۳۶۱، ۹۲.

2. Legal Paternalism

3. Hard Paternalism

۹. بررسی جرم‌انگاری فرهنگی در سایر نظام‌های کیفری

جرم‌انگاری فرایندی است که به موجب آن قانون‌گذار با در نظر گرفتن هنجارها و ارزش‌های اساسی جامعه و با تکیه بر مبانی نظری مورد قبول خود، فعل یا ترک فعلی را ممنوع و برای آن ضمانت اجرای کیفری وضع می‌کند. نماد مداخله حقوق جزا، جرم است. به عبارت دیگر، قانون‌گذار کیفری با جرم‌انگاری یک رفتار به حقوق کیفری اجازه مداخله در آن رفتار را می‌دهد.^۱ بدون تردید، جرم‌انگاری از پیچیده‌ترین مواد قانون‌گذاری است. از این نظر باید طبق اصول و مبانی حقوق جزا باشد. در قلمرو مداخله حقوق کیفری اتفاق نظر وجود ندارد. به طور کلی دولت‌ها برای استفاده از حقوق کیفری و مداخله در رفتارها و امور افراد جامعه یکی از سه معیار زیر را مورد توجه قرار می‌دهند.

۹.۱. اصل ضرر

قاعده یا اصل ضرر به معنی نهی ضرر به دیگران در همه نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است. همچنین مورد تأیید همه دانشمندان و همچنین علما در علم حقوق است. منظور از اصل ضرر این است که جامعه و دولت می‌توانند در امور شخصی و زندگی مردم دخالت کنند و در مورد دیگران از اجبار استفاده کنند. البته زمانی که با مداخله آن جلوی آسیب و ورود ضرر به دیگران گرفته شود، به آن اصل ضرر می‌گویند. تنها زمانی فرد حق دارد در مورد دیگران اجبار به کار برد که بتواند ثابت کند عملی را که می‌خواهد جلوی وقوع آن را بگیرد، آسیب و صدمه‌ای به کسی می‌رساند. دخالت تنها هنگامی پذیرفته و در حقوق کیفری مشروع است که جلوگیری از آسیب ضرر به دیگران باشد. در ادبیات مکتب لیبرال - به ویژه به سودانگاری، این اصل در زمینه نظریه حقوق کیفری (۴). بنابراین اگر ضرورت ناشی از هم‌زیستی مسالمت‌آمیز وجود نداشته باشد، وضع قوانین جزایی محدودیتی ناروا خواهد بود و مهم‌ترین راه برای سنجش لزوم قوانین کیفری، تطبیق آن با واقعیت‌های جامعه و نیاز آن است. اصل ضرورت به چیزی بیش از نیاز به

۱. گودرزی، محمدرضا، *بزه‌دیدگی اطفال بزهکار*، نشر دادگستری، ۱۳۸۸، ص ۷۴.

جرم‌انگاری اشاره می‌کند و آن اینکه «نباید جرم‌انگاری کرد، مگر اینکه دخالت، ضرورت داشته باشد و همچنین این دخالت بر اساس مبانی و اصول بوده و همچنین موثر باشد»^۱. آیا استفاده از حقوق کیفری، صرفاً به منظور اجرای معیارهای اخلاقی، قابل توجیه است یا خیر؟ درباره این موضوع در جریان مباحثات مطرح شده بین لرد دولین و پرفسور هارت، لرد بیان می‌دارد: «یک جامعه حق دارد از حقوق کیفری بر علیه رفتاری که موجودیتش را تهدید می‌نماید، استفاده کند. وجود یک اخلاقیات مشترک برای حفظ هر جامعه‌ای ضروری است». دولین معتقد است که غیراخلاقی بودن یک عمل براساس قوی‌ترین احساسات مردم عادی، مشخص می‌گردد. اگر رفتار معینی به ایجاد احساس غیرقابل تحمل (خشیم، رنجش و بی‌رازی) در بین اعضای جامعه منجر شود، در اینجا حقوق کیفری باید مداخله نماید.

۹.۲. اصل پدرسالاری حقوقی

«پدرسالاری» از کلمه «پدر» مشتق می‌شود که به معنای «مثل یک پدر رفتار کردن» یا «با شخص دیگری مثل یک بچه رفتار نمودن» است. دایره‌المعارف راتلج نیز چنین گفته است: اگر شخصی با فرد بزرگسالی چنان رفتار کند که گویی پدر با کودکش رفتار می‌کند، در نظام حقوق کیفری مبتنی بر تئوری حمایت‌گرایی و پدرسالاری قانونی، می‌توان رفتاری را که به دیگری ضرری وارد نمی‌کند و بلکه فقط به خود فرد ضرر می‌رساند، جرم‌انگاری کرد. از طرف دیگر، وارد کردن ضرر به دیگری می‌تواند مبنایی برای دخالت باشد و آنچه در این تئوری مورد توجه است، حمایت از فرد و جامعه است. مبنای تئوری حمایت‌گرایی و پدرسالاری بر این فرض مبتنی است که دولت، چون پدری مشفق باید در راستای تحقق خیر و سعادت افراد جامعه، در برخی از اعمال دخالت کرده، مانع آن رفتار شود یا انجام آن تلاش برای اجبار مردم به انجام رفتاری است که برای آنان نفعی را بخواهد، پدرسالاری مانع آن رفتار شده، بلکه فقط به خود ضرر می‌رساند، را جرم‌انگاری کرد. اشتباهی که به طور معمول اتفاق می‌افتد، ارتباط دادن پدرسالاری با استفاده از ابزارهای اجبارآمیز است؛ در حالی که پدرسالاری همچنین می‌تواند از خلال محدود کردن اطلاعات، تغییر در برخی وضعیت‌ها و غیر آن باشد؛ یا اینکه دولت برای

۱. فتاحی معصوم، سید حسین، *مجموعه مقالات و گفتارهای سومین همایش دیدگاه‌های اسلام*، مشهد: دانشگاه علوم پزشکی مشهد، ۱۳۸۴، ص ۱۸۶.

انجام یا عدم انجام آن رفتار تشویق‌هایی را در نظر بگیرد تا رفتار مورد نظر دولت را که مردم را تشویق و تحریک نماید، ظاهراً مبتنی بر مصلحت و رفاه و خوبی آنان است، انجام دهند.^۱

۹.۳. اخلاق‌گرایی حقوقی

بر اساس این تئوری، صرف غیر اخلاقی بودن عمل، می‌تواند مبنای دخالت کیفری باشد. بر مبنای این تئوری، ایجاد صدمه در آرامش عمومی، در نقض قواعد اخلاقی و عدم پایبندی به ارزش‌های اخلاقی نمود می‌یابد. در راستای توجیه جرم‌انگاری با تکیه بر پاسداشت اصول استانداردهای رفتاری و اصول اخلاقی معینی وجود دارد که «اصول اخلاقی جامعه بیان می‌شود، نیاز است برای حمایت از جامعه، رعایت شوند و نقض آنها، فقط یک گناه و جرم علیه شخص نبوده، بلکه علیه جامعه به عنوان یک کل است که ارزش‌های اخلاقی را در فرد پرورش می‌دهد، این امر به نوعی حمایت از ارزش‌هایی است که افراد به آن باور دارند. اگرچه میان اخلاق‌گرایان در مورد مبنای اخلاقی در این که آیا ملاک، اخلاق متعارف است یا این که اخلاق عالیه مورد نظر است، اختلاف نظر وجود دارد، اما در این موضوع تفاهم آشکار است که حقوق کیفری آنگونه که ما می‌شناسیم، مبتنی بر یک اصل است که اخلاقی می‌باشد و در تعدادی از جرایم، کارکرد حقوق کیفری تنها اجرای یک اصل اخلاقی است و اعمالی را منع کند که از نظر اخلاق جامعه، قابل سرزنش هستند.^۲ یکی از نظریه‌پردازان و حقوق‌دانان که «اخلاق‌گرایی حقوقی» را مورد تبیین قرار داده، و آن را به عنوان یک مبنا برای مداخله حقوق کیفری پذیرفته، پاتریک دولین است. وی در سال ۱۵۵۱ در یک سخنرانی به این تفکر لیبرالیستی که «یک حریم خصوصی اخلاقی و غیر اخلاقی وجود دارد که مربوط به قانون نیست.^۳

۱. رهبرپور، محمدرضا، *حفظ نظام و اختلال نظام، تحلیل مفهومی*، همایش بزرگداشت زنده یاد دکتر ابوالقاسم گرگی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۹، ص ۳۰۲.
 ۲. علیان نژادی، ابوالقاسم، *دیدگاه فقهی آیت‌الله مکارم شیرازی درباره دو مسئله شبیه‌سازی و راه‌های فرار از ربا*، مجله پژوهش و حوزه، سال دوم، ۱۳۸۰، شماره ۶، صص ۲۵-۲۶.
 ۳. شیخ صدوق، خصال، *اخلاق اسلامی*، جلد ۲، نشر میزان، ۱۳۹۰، ق، ص ۸۸.

نتیجه‌گیری

یکی از قلمروهایی که قانون‌گذار کیفری ایران به جرم‌انگاری در آن مبادرت نموده، حوزه فرهنگ می‌باشد. حوزه‌ای که مواردی نظیر، مطالب چاپی و ادبیات، سینما و عکاسی، نقاشی، امور سمعی و بصری، نحوه پوشش افراد، ماهواره و اوقات فراغت را در برمی‌گیرد. در ارتباط با پیشروی حقوق کیفری ایران در عرصه فرهنگ از طریق توسل به سازوکار جرم‌انگاری برخی کالاها و خدمات فرهنگی سه دیدگاه متفاوت وجود داشته است: رویکرد اول طرفدار مداخله گسترده حقوق کیفری در عرصه فرهنگ می‌باشد، با نگاه امنیتی و سیاسی خاص به این حوزه، برای به‌هنجارسازی مردم و پیشگیری از عدول آنها از رفتارهای مغایر با هنجارهای رسمی در عرصه فرهنگ، جرم‌انگاری را بهترین و مؤثرترین راه حل می‌داند. دیدگاه دوم که اکثریت مخالفین جرم‌انگاری، طرفدار این دیدگاه هستند، در عین نامطلوب تلقی نمودن بسیاری از رفتارها در حوزه فرهنگ به کارگیری سایر ابزارها و کنترل‌های اجتماعی غیررسمی را برای پیشگیری از عدول مردم از هنجارهای رسمی در حوزه فرهنگ بر حقوق کیفری ترجیح می‌دهد. در واقع طرفداران این دیدگاه مبارزه و از بین بردن بسترهای زمینه‌ساز بروز نابهنجاری در عرصه فرهنگ را از طریق اتخاذ سیاست‌های آموزشی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی بر هر نوع جرم‌انگاری و در زمینه اعمال مجازات‌های سرکوب‌گر، مرجع می‌دانند. در میان این گروه عده‌ای نیز با جرم‌انگاری در عرصه فرهنگ به دلیل موانع و مشکلات عملی نظیر، کمبود امکانات و ظرفیت‌های، دستگاه عدالت کیفری و در نتیجه بی‌اعتبار شدن حقوق کیفری به دلیل عدم قابلیت اجرایی آن، مخالفت کرده‌اند. دیدگاه سومی نیز در جریان تصویب برخی قوانین کیفری راجع به فرهنگ مطرح گردیده است که در کنار تأکید بر امر آموزش و برنامه‌ریزی فرهنگی بر شرح صدر و حالت گذشت و چشم‌پوشی در مقابل فاصله‌گیری مردم از هنجارهای رسمی در قلمرو فرهنگ تأکید می‌کند. جرم‌انگاری‌های موجود در عرصه فرهنگ با چالش‌های فراوانی مواجه‌اند. چالش‌هایی که در پرتو بی‌توجهی قانون‌گذار کیفری به محدودیت‌های نظری و عملی جرم‌انگاری، ایجاد گردیده‌اند. بی‌توجهی به اصول نظری و فلسفی راجع به جرم‌انگاری که در پرتو آنها هرگونه مداخله در حوزه آزادی‌های شهروندان به اثبات می‌رسد، به واسطه بی‌توجهی به اصولی نظیر، اصل استقلال فردی و اصل صدمه و اتکای صرف و بی‌قاعده به اصل اخلاق‌گرایی و قیام‌آبی قانونی، حقوق کیفری ایران را در این عرصه با چالش‌های نظری و فلسفی فراوانی

روبرو ساخته است. قانون‌گذار ایرانی با توجه به کرانی‌گاه فلسفی، اخلاقی و ارزشی خاص خود، محدودیت‌های نظری‌اش را جاع به جرم‌انگاری را تعیین و تفسیر می‌کند و به واسطه این محدودیت‌ها به حقوق کیفری متوسل می‌گردد؛ بدین‌سان قلمرو رفتاری که خود را مجاز به پیشروی از طریق حقوق کیفری می‌داند، بسیار گسترده و وسیع می‌داند. فلذا بسیاری از مواردی که تحت عنوان چالش نظری نام برده شده است، اصلاً در جامعه ایران و برای نظام سیاسی چالش محسوب نمی‌شود. اما باید توجه داشت صرف اینکه رفتاری با توجیهات و استدلال‌های فلسفی و نظری خاص در محدوده مداخله دولت قرار گرفت، برای جرم‌انگاری یک رفتار کافی نیست، بلکه باید در کنار توجه به محدودیت‌های نظری راجع به جرم‌انگاری، یک‌سری از محدودیت‌ها در جرم‌انگاری‌های راجع به حوزه فرهنگ، این عرصه را با چالش‌های عملی زیادی مواجه کرده است. از یک سو، قانون‌گذار به موضوع ضرورت جرم‌انگاری، یعنی توسل به حقوق کیفری به عنوان آخرین راه‌حل و به کارگیری سایر ابزارها و وسایل کنترل اجتماعی غیرسمی قبل از هرگونه مداخله کیفری، و مطابقت و هماهنگی عناوین مجرمانه در حوزه فرهنگ با انتظارات عمومی جامعه و اصل صراحت (حداکثر روشنی و معین بودن عناوین مجرمانه) بی‌توجه بوده است. از دیگر سو، مسئله، ارزیابی منافع و مضار جرم‌انگاری در عرصه فرهنگ، یعنی توجه به امکانات دستگاه عدالت کیفری، ایجاد قلمروهای تبعیض‌آمیز و امکان سوءاستفاده در اجرای قانون، خطر تضعیف قدرت اخلاقی حقوق کیفری، خلع سلاح کیفری و جرم‌زایی بالقوه حقوق کیفری در نتیجه فرایند برچسب‌زنی و شکل‌گیری شرایط مجرمانه به واسطه جرم‌انگاری برخی رفتارها در حوزه فرهنگ، را مورد توجه قرار نداده است.

فهرست منابع

منابع فارسی

کتاب

۱. اردبیلی، محمد علی، **حقوق جزای عمومی**، تهران: نشر میزان، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۲.
۲. استفانی، کاستون-لواسور، ژرژ و برنار بولوک، **حقوق جزای عمومی**، جلد ۱، ترجمه حسن دادیان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۷۷.
۳. استوارت میل، جان، **رساله درباره آزادی**، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
۴. جاویدنیا، جواد، **جرائم تجارت الکترونیکی**، تهران: انتشارات خرسندی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۵. حسینی، سیدمحمد، **مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد**، ۱۳۹۰.
- دورکیم، امیل، **تقسیم کار اجتماعی**، ترجمه باقر پرهام، جلد ۱، تهران: کتابسرای بابل، ۱۳۶۱.
۶. راسخ، محمد، **حق و مصلحت (مجموعه مقالات)**، جلد ۱، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ چهارم، ۱۳۹۳.
۷. راسخ، محمد، **حق و مصلحت** (مقاله نافرمانی مدنی)، انتشارات طرح نو، ۱۳۹۰.
۸. راسخ، محمد، **بنیاد نظری اصلاح نظام قانونگذاری، [برای] دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی**، تهران: مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها، ۱۳۹۲.
۹. رهبرپور، محمدرضا، **حفظ نظام و اختلال نظام، تحلیل مفهومی**، همایش بزرگداشت زنده یاد دکتر ابوالقاسم گرجی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۹.
۱۰. سلیمی، رسول، **جمعیت‌شناسی**، مشهد مقدس: انتشارات استان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۱۱. شیخ صدوق، خصال، **اخلاق اسلامی**، جلد ۲، نشر میزان، ۱۳۹۰.
۱۲. صانعی، پرویز، **حقوق جزای عمومی**، جلد ۱، تهران: کتابخانه گنج دانش، چاپ هفتم، ۱۳۷۶.
۱۳. فتاحی معصوم، سید حسین، **مجموعه مقالات و گفتارهای سومین همایش دیدگاه‌های اسلام**، مشهد: دانشگاه علوم پزشکی مشهد، ۱۳۸۴.

۱۴. فرح بخش مجتبی، **جرم‌انگاری فایده‌انگاران**، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۲.
۱۵. فروغی، محمدعلی، **سیر حکمت در اروپا**، تهران: زواره، ۱۳۳۵.
۱۶. فون هایک، فریدرش، **قانون، قانون‌گذاری و آزادی**، ترجمه مهشید معیری، موسی غنی نژاد، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
۱۷. فیلیبس، ویلیام، **مبانی سینما**، مترجم رحیم قاسمیان، تهران: نشر ساقی، ۱۳۹۰.
۱۸. محمدی، ابوالحسن، **مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه**، تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
۱۹. محمودی، سیدعلی، **عدالت و آزادی**، تهران: مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، ۱۳۷۶.
۲۰. منتظری، حسینعلی، **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، جلد ۳، ترجمه محمود صلواتی، قم: تفکر، ۱۳۷۰.
۲۱. نوربها، رضا، **زمینه حقوق جزای عمومی**، تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ بیست و ششم، ۱۳۸۹.
- مقاله
۲۲. دورکین، رونالد، **حق چون برگ برنده**، مترجم محمد راسخ، نامه مفید، ۱۳۸۱، شماره ۲۹.
۲۳. رستمی، هادی، **جرم‌انگاری و کیفرگذاری در پرتو اصول محدود کننده آزادی در نظریه لیبرال**، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال پنجم، ۱۳۹۳.
۲۴. صادقی، فسایی، سهیلا و ستار پروین، **جرم: برساخته ذهنیت، گفتمان و قدرت**، فصلنامه پژوهش حقوق، سال سیزدهم، ۱۳۹۰، شماره ۳۳.
۲۵. ضیایی، یاسر، **جرائیم مربوط به امور سمعی و بصری**، ماهنامه اصلاح و تربیت، ۱۳۸۸، شماره ۹۴.
۲۶. علیان نژادی، ابوالقاسم، **دیدگاه فقهی آیت‌الله مکارم شیرازی درباره دو مسئله شبیه‌سازی و راه‌های فرار از ربا**، مجله پژوهش و حوزه، سال دوم، ۱۳۸۰، شماره ۶، صص ۲۵-۲۶.

۲۷. کوشا، جعفر، **کارکردهای حقوق جزا**، فصلنامه پژوهشی علوم انسانی، مجله تخصصی دانشگاه علوم انسانی رضوی، سال اول، زمستان ۱۳۸۰، شماره ۲.
۲۸. نوری، رضا، **جریحه‌دار ساختن عفت عمومی**، مهنامه قضایی، ص ۱۲، شماره ۴۹، مردادماه ۱۳۵۷.
۲۹. یوسفیان، نوید و میرسعید موسوی کریمی، **سازه‌انگاری معرفتی و برساختگرایی اجتماعی**، جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره ۱، ۱۳۸۹.

پایان‌نامه

۳۰. احمدیان حسینی، محمد، «تحلیل و بررسی مفهوم فعل حرام از دیدگاه عملی و قانونی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق مجزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.
۳۱. دانش ناری، حمیدرضا، «رویکرد کثرت‌گرایی فرهنگی به تفسیرهای قالبی از قوانین کیفری»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۹۲.
۳۲. کوراهی مقدم، کیانوش، «ضمانت اجرای کیفی فعل حرام»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، اسفند ۱۳۷۹.
۳۳. کریمی، قاسم، «حقوق جزا در آینه سنت و مدرنیسم»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، زمستان ۱۳۷۸.
۳۴. نورزاد، مجتبی، «پوشش غیرمجاز در نظام کیفری ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، نیمسال اول ۷۸-۷۷.

جزوه

۳۵. اردبیلی، محمدعلی، «جزوه جامعه‌شناسی جنایی»، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۸۰-۱۳۷۹.
۳۶. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، «تقریرات درس جرم‌شناسی»، دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه امام صادق، بهار ۱۳۸۱.